

ساختارشناسی آیات غرر (بررسی موردی آیه الکرسی)

چکیده

آیات غرر، آیات کلیدی قرآن کریم هستند که راه‌گشای تفسیر بسیاری از آیات قرآن می‌باشند. از بین آیات غرر، آیه الکرسی، به لحاظ جامعیت محتوایی، تأکید روایات و شهرت نزد مفسران، به عنوان برجسته‌ترین آیه قرآن معرفی شده‌است. ساختارشناسی سور ناظر به تبیین نظم و ارتباط آیات و انسجام اجزاء آن به منظور ارائه تصویر پیوسته و هماهنگ سوره بوده و همانگونه که سور قرآن از انسجام ساختاری و محتوایی برخوردار است، آیات قرآن نیز دارای انسجام و وحدت موضوعی بوده و بررسی ساختار درونی این آیه شریفه که سیادت و برجستگی خاصی نسبت به سایر آیات و سور دارد، موجب فهم دقیق‌تری از آیه شده و غرض آیه را تبیین می‌کند. این مقاله با عنوان «ساختارشناسی آیات غرر» با روش اسنادی در گردآوری داده‌ها و به شیوه توصیفی - تحلیلی با بررسی ساختار آیه الکرسی در سه سطح ساختار محتوایی، ساختار درونی و ساختار بلاغی، هماهنگی میان لفظ، معنا و غرض آیه را به تصویر کشیده و به این نکته دست یافته که از بین تمام آیات و سور قرآن، این آیه نقش محوری و کلیدی داشته و علاوه بر ارائه توحید ناب، ارتباط وثیق و پیوندی ناگسستنی میان جملات این آیه وجود دارد که هماهنگی کامل غرض، محتوا و لفظ و تناسب درونی و بلاغی آیه و در نهایت، اعجاز بیانی آیه را مشخص می‌کند.

کلید واژه‌ها

ساختارشناسی، آیات غرر، آیه الکرسی، تناسب، ساختار بلاغی.

۱. مقدمه

در بین سور و آیات نورانی قرآن، برخی سوره‌ها و آیات بر بعضی دیگر سیادت و برتری داشته و از درخشش چشم‌گیری برخوردارند. این آیات که به جهت اشمال بر ویژگی‌های برجسته محتوایی و بیانی، مرجعیت و جامعیت خاصی در تبیین تعالیم قرآنی یافته و از این رو، از کثرت ارجاع و استناد در احادیث و اقوال مفسران و شهرت برخوردار شده‌اند، در برخی از تفاسیر معاصر امامیه، به عنوان «آیات غرر» یاد شده و معارف ژرفی از درونمایه آنها اصطیاد شده‌است.

۳.۱. پیشینه پژوهش

- در بین مفسران معاصر، علامه طباطبایی آیات غرر را به عنوان یک قاعده در گستراندن معارف قرآن و نشان دادن دقایق و حیانی معرفی کرده‌است. ایشان بدون اینکه تعریفی از غرر ارائه نماید، در توصیف ۱۲ آیه از تعبیر «من غرر القرآن» استفاده نموده‌است. از نگاه ایشان، در هندسه معارف قرآن، آیاتی وجود دارد که قاعده هر معارف آن را می‌سازند و آن آیات توحیدی است؛ به دلیل اینکه همه مسائل اسلامی و قرآنی اعم از عقاید، احکام، اخلاق و حقوق، به نوعی به توحید باز می‌گردد.

- آیت الله جوادی آملی علاوه بر این که یکی از ویژگی‌های بارز تفسیر المیزان را تکیه بر آیات کلیدی قرآن در مقام تفسیر قرآن و کشف مراد خداوند شمرده‌است، غیر از شاخص توحیدی بودن آیات غرر، به موضوع و محتوای آیات نیز اشاره کرده‌است. از طرفی بررسی پیوند آیات و ساختار آن در فهم آیات قرآن تأثیر گذار است و با نگاه ساختاری به آیات، فهم دقیق‌تری از آن حاصل می‌گردد؛ زیرا نه تنها سوره‌های قرآن دارای یک موضوع و هویت خاصی هستند و سراسر هر سوره درباره موضوع واحد

و مسائل پیرامونی سخن می‌گوید (ر.ک: خوش منش، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱)، قرآن همه آیات خود را منسجم و دارای نظمی واحد توصیف می‌کند که در بیان حقایق و حکمت‌ها و هدایت به سوی حق، اسلوبی متقن و بی‌مانند داشته و متشابه و نظیر یکدیگر هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۱)؛ از این رو، ساختار آیات نیز ناظر به توصیف و تبیین نظم و ارتباط آیات، انسجام اجزاء، شکل آیه و نیز ارتباطاتی است که با کلیت آیه ایجاد می‌کنند تا تصویری پیوسته، هماهنگ و زیبا همراه با مفاهیم ارزشمند از آیه ارائه دهد. از این رو، راه کشف برتری مضامین آیات غرر بر سایر آیات، بررسی ساختار مفردات، جمله‌ها، چینش جملات و ساختار بلاغی آن است.

گرچه کارهای صورت گرفته در این مجال، در برخی سوره‌ها انجام شده و پیوند آیات یک سوره بررسی شده، ولی ساختار یک آیه کمتر مورد توجه بوده است؛ از این رو، از بین آیات غرر، برجسته‌ترین آیه (آیه الکرسی) انتخاب شده و این مقاله، ساختارمندی و پیوند فرازهای آیه الکرسی به عنوان غره غرر آیات قرآن را در سه ساحت ساختار محتوایی، ساختار درونی و ساختار بلاغی، مدّ نظر دارد تا هماهنگی کامل غرض، محتوا و لفظ و تناسب درونی و بلاغی آیه و در نهایت، اعجاز بیانی در این آیه مشخص شود.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱.۲. مفهوم ساختار

انسجام ساختاری سوره‌های قرآن، با طرح تناسب آیات و سوره، توجه ویژه‌ای به وحدت کلی نگر مفاهیم و موضوعات در هر سوره دارد. تناسب در لغت به معنای هم‌شکلی، (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۷۱) نزدیکی (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۷۵۵) و در اصطلاح علوم قرآن، به معنای ارتباط میان موضوعات یک آیه و ارتباط و پیوند دو یا چند آیه با هم و ارتباط یک سوره با سوره‌های دیگر است. (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۳۸)

ساختار نیز برگرفته از «ساخت» معادل «بنی» به معنای ساختمانی است که اجزاء آن با یکدیگر ترکیب شده (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۲) در اصطلاح، به مجموعه‌ای که اجزای متسق، منسجم و مرتبط با یکدیگر داشته باشد، اطلاق می‌شود. به عبارتی دیگر، «ساختار پیوندی یکپارچه و منسجم میان همه عناصر ادبی است که نویسنده، آن را با به‌کارگیری همه عناصر هنری پدید می‌آورد. این اجزا و عناصر در پیوندی تنگاتنگ قرار گرفته و مجموعه آن‌ها، کلیتی منسجم و مرتبط می‌سازد.» (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶) بیشتر اسرار و لطایف قرآن در ورای تناسب و ارتباط میان آیات نهفته است.

ساختارشناسی سوره‌ها، روشی نوین در تفسیر و فهم آیات الهی است که ارتباط منسجم میان آیات سوره را ترسیم می‌کند و تفسیر ساختاری در جهت دستیابی و ارائه تصویری زیبا، پیوسته و هماهنگ از آیات سوره، سعی می‌کند به تفسیری دقیق و در خور مراد خدای متعال نائل گردد.

۲.۲. مفهوم غرر

غرر جمع غره به معنای مثال و نمونه، کرامت، سپیدی و سخاوت (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۰)؛ درخشندگی و برجستگی (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۱) سپیدی و روشنی در پیشانی اسب نیز اطلاق می‌شود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴،

ج ۵، ص ۱۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۴۵) لیکن این واژه هرگاه به کلمه‌ای اضافه شود، معنای جدیدی یافته و معنای برگزیده، برجسته و ... می‌دهد؛ مانند: غرر الحکم.

در اصطلاح، «آیاتی که در بین سور و آیات نورانی قرآن، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های برجسته محتوایی و بیانی، مرجعیت و جامعیت خاصی در تبیین آموزه‌های قرآنی یافته و بر سایر آیات، سیادت و برتری داشته و از درخشش چشم‌گیری برخوردارند، غرر نامیده شده‌اند. به عبارت دیگر، عبارت‌های تام قرآنی که در موضوع خود در مجموع محکومات قرآنی از برجستگی خاص بیانی و محتوایی برخوردار بوده و در تبیین موضوع و پاسخگویی به مسائل آن، منحصر به فرد و کارآمد باشند.» (راد، ۱۳۹۴، ص ۳۰)

قابل توجه است که همه آیات یک سوره، در درجه اهمیت یکسان قرار نداشته و هر آیه‌ای از آیات قرآن، شأن و منزلت خاصی دارد؛ در این بین، برخی آیات، جایگاه برتر و درخشش، برجستگی، نقش کلیدی و زیربنایی ویژه‌ای دارد؛ زیرا از جهات متعدد لغوی، اعراب، بلاغت تاریخ، فقه، و حکمت می‌توانند، برجسته باشند و به نوعی عمود و رکن سوره هستند. درخشش و برجستگی این آیات نه تنها راهگشای فهم بسیاری از آیات، بلکه پایه محکمی برای حل بسیاری از احادیث می‌باشد. این آیات که در تبیین نظام سوره، نقش مهمی دارند، غرر آیات (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۳۰) یا معالم سور (ر.ک: خوش منش، ۱۳۹۹، ص ۲۷۶) نامیده می‌شوند.

۳.۲. جایگاه آیه الکرسی

آیات قرآن همه دارای یک جایگاه نیستند، آیه ۲۵۵ سوره بقره که به دلیل وجود واژه «کرسی» در آن، به «آیه الکرسی» شناخته شده است، (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۶) علاوه بر وجود احتمال اسم اعظم و مضمون والای وحدانیت مطلق و سیادتی که بر سایر آیات دارد و در روایات از آن به «سید آیات» یاد شده است، به علت کثرت قرائت و روایات متعدد در منابع فریقین، به یکی از پرکاربردترین و برجسته‌ترین آیات قرآن نزد مسلمانان تبدیل شده است.

با توجه به سیاق، از جمله خصایص ممتاز آیه الکرسی، می‌توان به اتقان و استحکام، علو متن و محتوای بسیار در یک متن کوتاه به لحاظ ادبی اشاره نمود. اوصاف ویژه آیه الکرسی در روایات معصومین (علیهم السلام) نیز نشانه جایگاه ممتاز آن در سوره بقره است و برجستگی آیه الکرسی را بر سایر آیات بیان می‌کند. برخی از اوصاف مزبور بدین قرار است:

۱- ذروه قرآن: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ان لکل شیء ذروه و ذروه القرآن آیه الکرسی؛ برای هر چیزی قله ای است و قله قرآن آیه الکرسی است.» (عیاشی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۲۶۷)

۲- سیادت سوره بقره: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: «سید سخن‌ها قرآن، و سید قرآن، سوره بقره، و سید سوره بقره، آیه الکرسی است.» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۹۷)

۳- گنج عرشی: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «اعطیت آیه الکرسی من کنز تحت العرش؛ آیه الکرسی از گنجی در زیر عرش به من عطا شده است.» (کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۹۶)

۴- برترین آیه سوره بقره: از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سؤال شد: «ای آیه البقره افضل؟ قال: «آیه الکرسی». ایشان در پاسخ پرسش از برترین آیات سوره بقره، فرمودند: آیه الکرسی.» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۳)

البته در مورد این که فقط آیه ۲۵۵ بقره آیه الکرسی است یا مجموع سه آیه تا «هم فیها خالدون»، روایاتی در دست است که بیان می‌کند آیه الکرسی یک آیه است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹ ص ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۶۱؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۰)

۳. ساختارشناسی آیه الکرسی

آیات قرآن از چند جهت می‌تواند مورد بررسی ساختاری قرار بگیرد. در این نوشتار آیه الکرسی در سه محور ساختار محتوایی، درونی و بلاغی واکاوی خواهد شد.

۱.۳. ساختار محتوایی

در تفسیر ساختاری، سوره را با روح کلی و غرض اصلی سوره مرتبط دانسته با بهره‌گیری از سیاق سوره، پیوند آیات را با غرض سوره بررسی می‌کنند. از همین رهگذر، در بررسی ارتباط محتوا با غرض اصلی آیه الکرسی، به بررسی مضامین درون آیه که صفات الهی است، پرداخته و مهمترین صفات الهی مندرج در این آیه و ارتباط آن با محتوا و هدف آیه تبیین می‌شود. پربسامدترین و برجسته‌ترین معارف مندرج در آیه ۲۵۵ سوره بقره، مباحث توحیدی و بیان اسما و صفات خداوند است. در این آیه، اقسام توحید از جمله توحید ذاتی، توحید افعالی و توحید اسماء و صفات (توحید صفاتی) اثبات شده است که علاوه بر اثبات وحدانیت خدا، هم شامل صفات ذات خدا از جمله وحدانیت، حیات، قیومیت، علم و قدرت، و هم شامل صفات فعل او مانند مالکیت بر جهان هستی و شفاعت می‌باشد. در این آیه، شانزده بار نام و صفات خدای سبحان به صورت پنج اسم ظاهر، نه ضمیر ظاهر و دو ضمیر مستور ذکر شده و همین امر موجب سیادت آیه الکرسی بر سایر آیات است.

۱.۱.۳. توحید

در هندسه معارف قرآن، آیاتی وجود دارد که قاعده هر معارف آن را می‌سازند و آن، آیات توحیدی است. توحید، زیربنای تمام معارف است و بیشترین آیات کلیدی، آیات توحیدی است. به همین جهت، علامه طباطبایی غالب آیات توحیدی و برجسته را غرر آیات دانسته و آیه الکرسی را به دلیل شرافت، دقت و لطافت معانی‌ای که در این آیه آمده - توحید نابی که در فقره «الله لا إله إلا هو» انعکاس یافته - برجسته‌ترین آیه قرآن و غرّه غرر دانسته است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۸)

این آیه شریفه با لفظ جلاله «الله» آغاز شده و بعد از آن، بلافاصله هدف اصلی خود که یکتاپرستی و آزادی انسان از شرک و بندگی است را بیان می‌کند. توحید ذاتی پروردگار به این معنی است که خداوند یگانه بوده و هم‌تا و شریک ندارد.

«بنابراین، عبارت شریفه «لا اله الا هو» توحید ذاتی را اثبات کرده و حاوی دو قسمت است: اول، نفی همه معبودها و آزادی از قید تمام بندگی‌ها؛ دوم، اعتراف به الهیت برحق خدای یگانه و پذیرش عبودیت و بندگی ذات اقدس او مطابق فطرت الهی.» (فلسفی، ۱۳۷۸، ص ۲۳)

به عقیده برخی مفسران، مفهوم «لا إله إلا الله» فقط نفی شرک و مفروغ عنه بودن توحید است. آیت الله جوادی آملی «الا» در این آیه را به معنای غیر دانسته و عبارت «لا اله الا الله» را یک قضیه می‌دانند؛ یعنی غیر از خدایی که مقبول و مُسَلَّم نزد فطرت است، خدایی نیست. به عقیده ایشان، نفی، دلیل می‌خواهد؛ ولی اثبات، فطری انسان‌هاست. «صحنه جان در باره اثبات توحید و نفی شرک بیگانه نیست تا لازم باشد شرک را نفی و توحید را اثبات کنیم؛ بلکه «مفطور بر توحید» است و این جمله، فطرت را

هدایت می‌کند که آنچه مفطور تو بود، به جز او کس دیگری نیست. تلاش انبیا(علیهم‌السلام) نیز برای غبار روی فطرت انسان‌ها بوده‌است؛ نه آشنا سازی ابتدایی فطرت آنان با خدا.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۵)

۲.۱.۳. حیات

پس از توحید، اولین صفتی که در این آیه برای خدای متعال ذکر شده، صفت حی است. «الحی» صفت مشابه است و دلالت بر دوام و ثبات دارد. «حیات در برابر ممات و از آثار آن، تحرک و احساس داشتن است؛ از این رو، یک قسم وجودی است که علم و قدرت از آن ترشح می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۹)

حیات مانند اصل هستی به دو قسم محدود و نامحدود تقسیم می‌شود: حیات محدود، مقابل «موت» است و مخلوق خداوند و صفت فعل او و حیات نامحدود، همان وصف ذاتی خداوند است که عین ذات اوست؛ حیات حقیقی، اصلی، ذاتی، ازلی و ابدی که شائبه هیچ نوع هلاکت و موتی در آن نیست، از آن خداوند است. سایر مراتب حیات، اعم از حیات فرشتگان، انسان، حیوان و نبات، همه از خداوند و قائم به اوست و به او باز می‌گردد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۶) «آنچه در این آیه ذکر شده، وصف ذاتی و نامحدود خداوند است که مانند ذات مطلق و بی‌نهایت بوده و پایان نمی‌پذیرد. خداوند دارای حیات ازلی و ابدی است؛ چون عوامل ضعف و زوال، اصلاً در ذات او راه ندارد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۸)

۳.۱.۳. قیومیت

قَیُّوم، صیغهٔ مبالغه و بر وزن فِیْعُول و از ریشهٔ قوام (ر.ک: راغب، ۱۴۳۰، ص ۵۴۷) به معنای انتصاب (برپایی) و بالفعل مشغول کار بودن است. «قیام بر هر چیز به معنای درست کردن و حفظ و تدبیر و تربیت و مراقبت و قدرت بر آن است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۰) و «قیومیت خداوند به این معناست که خداوند همواره در مقام عمل و آفرینش و افاضه است و هم خود قائم به ذات است و هم قیّم دیگران و ماسوای او در همهٔ شئون، قائم به او هستند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۰) «از آنجا که خدای تعالی مبدأ هستی است و وجود هر چیز و اوصاف و آثارش از ناحیه او آغاز می‌شود، و هیچ مبدئی برای هیچ موجودی نیست؛ مگر آنکه آن مبدأ هم به خدا منتهی می‌شود، پس او قائم بر هر چیز و از هر جهت است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۱)

بنابر این، صفت حیات و اسم حَیّ، جامع و منشاء همه صفات و اسماء ذاتی (ثبوتی) خدا و صفت قِیُومِیّت و اسم قِیُوم نشأت گرفته از حیات و جامع همه اسماء و صفات فعلی (اضافی) خداست که به وجهی بر معانی خارج از ذات دلالت می‌کند؛ مانند اسم خالق، رازق، و مُبْدی، مُعید، و... (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۱)

۴.۱.۳. مالکیت

صفت دیگری که در آیه اشاره شده، صفت مالکیت است. آیه ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ بر مالکیت خداوند دلالت دارد؛ به این معنی که «خدای تعالی نسبت به موجودات، هم دارای ملک است، و هم دارای مُلک و هم ملکوت؛ ملک نسبت به موجودات به این معناست که ذات موجودات و اوصاف و آثار آنها که توابع ذات هستند همه قائم به ذات خداست.»

(طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۲) «مَلِكٌ بَدِينٌ مَعْنَا كَهْ خَدَاوَنْد نَسْبِتْ بَهْ هَمْمَهْ اَشْيَا نَفُؤذْ وَ سَلْطَنْتْ دَارْدْ وَ مَلْكُوتْ يَعْني چِهْرَهْ اِرْتِبَاطْ اَشْيَا بَهْ خَدَا كَهْ جَنْبَهْ غَيْبْ جِهَانْ رَا دَرِيرْ دَارْدْ نَيْزْ اَزْ اَنْ خَدَاوَنْدْ اَسْتْ.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۱۶)

در نتیجه، این جمله هم بر مالکیت خدا نسبت به ذات موجودات دلالت دارد، و هم بر مالکیتش نسبت به نظام آثار آن؛ بنابراین «سلطنت مطلقه در عالم وجود از آن خدای سبحان است و هیچ تصرفی از کسی و در چیزی دیده نمی‌شود، مگر آن که تصرف هم مال خدا و از خداست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۲)

۵.۱.۳. شفاعت

یکی از صفات الهی که در این آیه شریفه مطرح شده، مقام شفاعت الهی است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ احدی حق شفاعت ندارد مگر به اذن الهی. «شفاعت مصدر بمعنی منضم کردن چیزی به چیزی است.» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۸) و بیشترین کاربرد شفاعت به معنی «پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام، بالاتر از کسی است که مادون اوست و مورد شفاعت قرار می‌گیرد، می‌باشد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۳۰، ص ۴۵۷) از منظر علامه طباطبایی «شفاعت عبارت است از واسطه شدن در عالم اسباب و وسائط؛ چه اینکه این توسط به تکوین باشد، مثل همین وساطتی که اسباب دارند، و یا توسط به زبان باشد و شفیع با زبان خود از خدا بخواهد که فلان گناهکار را مجازات نکند. از آنجا که ملکیت خداوند هم شامل تکوین می‌شود، و هم تشریح، مساله شفاعت می‌تواند هم مخصوص به شفاعت تشریحی و زبانی در روز قیامت بشود، هم شفاعت تکوینی» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۳) و همه این شفاعت‌ها تنها به اذن خداوند صورت می‌گیرد.

۶.۱.۳. علم

علم مطلق الهی از جمله صفات ذاتی خدای متعال است که در این آیه بیان شده است. «جمله ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ (خداوند علم دارد به آنچه که با شفیعان حاضر و نزد ایشان موجود است و به آنچه از ایشان غایب است و بعد از ایشان رخ می‌دهد)، کنایه از احاطه علم کامل و تام و تمام خدای تعالی به بندگان است، و عبارت ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ تأیید کننده این احاطه علمی مطلق است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۴) چون قیومیّت و قدرت خدا، نامتناهی است، علم او نیز باید چنین باشد.

در شأن نزول این آیه بیان شده است که: «مشرکان بر این پندار بودند که خدای سبحان به امور جزئی آنان آگاه نیست و تدبیر امورشان مستقلاً تحت علم و قدرت و تدبیر ملائکه است؛ از این‌رو، فرشتگان را شفیع مستقل می‌پنداشتند و برای دفع ضرر و جلب منفعت، آنها را می‌پرستیدند. قرآن کریم برای زدودن این توهم می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾؛ یعنی چیزی از محدوده علم و قدرت خدا بیرون نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۲۱) پس علم مطلق و تدبیر عالم، خاص او است و تنها اوست که به روابط بین موجودات آگاه است.

با توجه به معارف مندرج در این آیه، مشخص شد که علاوه بر اثبات اصل توحید، به صفات ذات مانند حیات، قیومیّت، علم و قدرت و صفات فعل مانند مالکیت ملک و ملک و ملکوت و شفاعت اشاره شده و یک منظومه کامل معرفت الهی را ارائه می‌دهد.

۲.۳. ساختار درونی آیه

در ساختار درونی، چگونگی پیوند آیات و دسته بندی و چینش آیات درون سوره بررسی می‌شود؛ اما از آنجا که ساختار اعجاز آمیز قرآن در نوع چینش حروف، کلمات و ساختار جملات و آیات نیز وجود دارد، در این آیه، این ساختار و نظم شگفت‌انگیز نمایان است. می‌توان گفت «همگونی، هماهنگی و پیوند بین جملات و عبارات این آیه در تبیین خدا شناسی به گونه‌ای چینش شده که خداشناسی را براساس سامانهٔ هرمی ارائه نموده است.» (نصیری، ۱۳۹۰، ص ۵۴)

با بررسی کلمات و جملات این آیه شریفه، روشن می‌شود که هم‌نشین‌های آمده در آیه‌الکرسی، اجزایی متصل و به هم پیوسته‌اند که با جدایی هر یک، مجموعه اتحاد خود را از دست داده و دچار گسست و تعارض معنا در خداشناسی می‌شود. این امر با بررسی چینش کلمات آن، بهتر به نظر می‌رسد. در این آیه، تصویری روشن و کامل از خداشناسی انعکاس یافته‌است و صفات متعدد خدای سبحان در پی هم ذکر شده که کاملاً در ارتباط با یکدیگر هستند:

- هیچ معبودی جز الله نیست ﴿اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ﴾

- او زنده و پاینده است ﴿الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾

- هیچ عاملی حتی خواب سبک با تسلط خود، قیومیت و پایداری او را از کار نمی‌اندازد ﴿لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ لَا نَوْمٌ﴾

- او مالک آنچه در آسمانها و زمین است می‌باشد ﴿لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ﴾

- کسی بدون اذن او حق شفاعت در درگاه او ندارد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ﴾

- به همه اشیاء علم مطلق دارد ﴿یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾

- و علم دیگران نیز به خواست خدا و تعلیم خداست ﴿وَلَا یُحِیْطُوْنَ بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖ اِلَّا بِمَا شَاءَ﴾.

نحوه ارتباط و پیوستگی: این آیه با کلمهٔ جلالهٔ «الله» آغاز می‌شود که کانون توجه تمام آیات قرآن بوده و مرکز ثقل تمام معارف و آموزه‌های آسمانی است. خدایی که آغازگر هستی بوده و همهٔ هستی به او باز گشت دارند، در رأس هر م تمام اسما و صفات و تمام کمالات قرار می‌گیرد. با آمدن «الله»، اصل وجود خدا به عنوان صانع هستی و منشأ همهٔ قدرت‌ها، حیات‌ها، علم‌ها و اصالت او اثبات می‌شود. آنگاه آیه با آوردن فقره «الله لا اله الا هو» به مرحلهٔ دوم خداشناسی یعنی توحید می‌پردازد. با این فقره، الوهیت هر معبودی غیر از خدا نفی شده و وجود هر گونه شریک در ذات، صفات و افعال خداوند انکار شده‌است.

در مرحلهٔ سوم، آیه به معرفی اسما و صفات الهی می‌پردازد. بعد از وحدانیت خدا در الوهیت و حیات، قیومیت او ذکر شده؛ چون قیومیت بدون توحید، تمام نمی‌شود و قیومیت مطلق، لازم الوهیت مطلق است. از طرفی، قیوم بودن، متفرع بر ازلیت حیات خداوند است. حیات ازلی حیاتی است که از درون ذات او جوشیده و چنان نیست که خداوند در حیات و سرمدی بودن خود نیازمند، موجودی بیرونی و دیگر باشد؛ بنابراین، حیات خدا از جهت تحلیل مفهومی، مایه قیوم بودن اوست. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۹)

سپس مساله مالکیت مطلق او نسبت به آسمان‌ها و زمین و همه موجودات آنها را ذکر کرد تا تمامیت قیومیت او را برساند، «چون قیومیت وقتی تمام است که صاحب آن، مالک حقیقی آسمان‌ها و زمین و موجودات بین آن دو باشد. بعد از آن، احاطه علمی خداوند ذکر شد؛ زیرا احاطه علمی لازم مالکیت مطلق الهی است، از این رو همه باید علم را از معلم حقیقی، یعنی خداوند

بگیرند. هر کس به هر مقدار از دانش برخوردار شود، اعم از دانش حصولی یا حضوری، همه از ناحیه تعلیم خداست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۲۳)

علاوه بر ارتباط فقرات پی در پی آیه با یکدیگر، می توان این ارتباط را بین جملات آیه و صفات الهی نیز مشاهده نمود. حیات، علم و قدرت از امهات اسما و صفات الهی است که سایر اسما و صفات به آنها بازگشت دارند. فقرات بعدی آیه به همین ترتیب تفصیل داده شده است: جمله «له ما فی السماوات و ما فی الارض» بیانگر تفصیلی صفت حیات، و عبارت «من ذالذی... علمه» بیان تفصیلی قیومیت حق است. فقره «یعلم ما بین... شاء» بیانگر صفت علم است و عبارت «وسع کرسیه... عظیم» نماینده صفت قدرت الهی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۶-۳۳۸)

این تناسب و ساختار درونی، در ارتباط عمیق اوصاف و اسماء آخر آیه با محتوای آیه نیز نمایان است. حاصل معنای آیه این است که «خدای تعالی که هیچ معبودی به جز او نیست، تمام حیات از آن اوست و قیومیّت مطلق دارد، که هیچ عاملی آن را دستخوش ضعف و سستی نمی سازد؛ به همین جهت، با دو وصف (الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) تعلیل می کند و می فهماند که خدا به خاطر علو مقامی که داراست، مخلوقات به او نمی رسند تا به وسیله ای در وجود او سستی و در کار او ضعفی پدید آورند، و به خاطر عظمتش، از کثرت مخلوقات به تنگ نیامده، و عظمت آسمانها و زمین، طاقتش را طاق نمی سازد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۶)

۳.۳. ساختار بلاغی آیه الکرسی

قرآن کریم جهت تبیین مفاهیم والای اعتقادی، اخلاقی و... از تمهیدات بلاغی و ادبی خاصی بهره برده و عناصر مختلف زبانی و بیانی در خدمت ارائه این مفاهیم والای قرآنی قرار گرفته است. بلاغت در ظرایف و دقایق آیات و تفسیر آن نقش بسزایی دارد؛ چون معانی ثانوی قرآن، تنها با اصول و قواعد زیبا و جذاب بلاغت، قابل کشف است، که ضمن تفهیم دقیق معنا، بیشترین تأثیر را در شنونده می گذارد؛ به گونه ای که عدم توجه به این قواعد، باعث می شود تفسیر ظاهری از آیات، ارائه شود و حقائق و معارف قرآنی بیان نشود. علاوه بر این، یکی از راه های اثبات اعجاز لفظی قرآن، بررسی و تحلیل ویژگی های ساختاری آیات و تبیین ظرافت های بلاغی آن در سیاق آیات است که از رهگذر واکاوی ساختار بلاغی، وصول به مراد خداوند و مقاصد هدایتی قرآن کریم فراهم می گردد.

در آیه ۲۵۵ سوره بقره درعین ایجاز، می توان همه جنبه های کامل بلاغی یک کلام را یافت؛ به گونه ای که پیام رسانی در آن به حد نهایت رعایت شده است. آرایه های بلاغی متعددی در این آیه از آیات غرر به کار رفته که از آن جمله است.

۱.۳.۳. حصر

«حصر به معنی منحصر کردن و اختصاص دادن چیزی بر چیز دیگری؛ به صورتی که حکمی برای چیزی اثبات شود و از غیر او نفی گردد» (تفتازانی، ۱۴۱۱، ص ۱۱۵)، یکی از اسالیب علم بلاغت است که به شیوه های متعدد در آیه الکرسی نمود یافته است.

۱.۱.۳.۳. حصر به وسیله نفی و الا

نفی و الا از شیوه‌های پر بسامد حصر در زبان عربی است که در این آیه نیز به کار رفته است. عبارت «لا اله الا هو» مُرَكَّب از دو جمله و دو قضیه سلبی و اثباتی است، که یکی نفی آلهه دروغین، و دیگری اثبات خداست. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۰) البته برخی مفسران، این عبارت را یک جمله با یک پیام می‌دانند. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان می‌نویسد: «لفظ «الا» حرف استثنا نیست؛ بلکه وصف به معنای غیر است، یعنی لا اله غیر الله بوجود. پس سیاق کلمه طیبه «لا اله الا هو» نفی غیر خداست؛ نه نفی غیر و اثبات وجود خدا...؛ زیرا قرآن شریف، اصل وجود خدا را بدیهی می‌داند و عنایت آن به صفات خدا چون وحدت، فاطریت، علم، قدرت و... است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۸)

آیت الله جوادی آملی نیز حرف «الا» را به معنای غیر و عبارت «لا اله الا الله» را تنها یک قضیه سلبی دانسته است که می‌فهماند غیر از خدای معقول و مقبول فطرت همه انسان‌ها، خدای دیگری نیست؛ زیرا شناخت خدای یگانه و گرایش به او، در فطرت همه انسان‌ها وجود دارد و صحنه‌جان انسان، درباره اثبات توحید بیگانه نیست تا هم نفی شرک، لازم باشد و هم اثبات توحید. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۵) با این حال، هر دو مفسر به وجود حصر اشاره داشته و معتقدند آیه به صراحت، وحدانیت مطلق خدا را بیان می‌کند.

۲.۱.۳.۳. خبر بعد از خبر

در جمله «هُوَ الْحَيُّ؛ تنها او حی و زنده است»، حیات در خدای تعالی منحصر شده است. کلمه «حَيٌّ» خبر بعد از خبر دیگری برای الله است، تا انحصار را برساند. «این حصر، حقیقی است؛ نه نسبی؛ یعنی حقیقت حیات یعنی آن حیاتی که آمیخته با مرگ نیست و در معرض نابودی قرار نمی‌گیرد، تنها و تنها خاص خداست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۸)

«کلمه قیوم نیز خبر بعد از خبر برای مبتداء «الله» است، و بیان می‌کند که قیام در خدای تعالی منحصر است و غیر او کسی قیام ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۹) البته صفت قیوم از دو جهت بر حصر دلالت می‌کند؛ یکی «منحصر نمودن قیام در خدای تعالی و اینکه غیر او کسی به تدبیر نظام جهان قیام ندارد، و دیگر منحصر نمودن خدا در قیام و اینکه خدا به جز قیام، کاری ندارد. حصر اول از کلمه قیوم استفاده می‌شود که خبر بعد از خبر برای مبتداء الله است، و حصر دوم از جمله بعدی استفاده می‌شود که می‌فرماید: «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲۹)

۳.۱.۳.۳. تقدیم خبر در جمله

یکی از اسالیب حصر، تقدیم ما حَقُّهُ التَّأخِيرُ است. تقدیم خبر در جمله «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» نشان حصر است. به این معنی که آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، فقط ملک خداست و غیر خدا ذره‌ای را مستقلاً یا به صورت شرکت، مالک نیست. همچنین در تدبیر مخلوقات، هیچ کس شریک، معاون و پشتیبان خدا نیست و جز خدا کسی در اداره جهان، تصرف و دخالتی ندارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۱۴)

۴.۱.۳.۳. آمدن «ال» معرفه بر سر خبر

شیوه دیگر حصر، آوردن «ال» بر سر خبر است که مکرر در این آیه شریفه به کار رفته است. «الْحَيُّ» صفت مشبیه و خبر است که الف و لام آن هم برای جنس و مفید حصر حیات در خداوند است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۹۹) در

همین سیاق، الف و لام بر سر قیوم نیز انحصار قیومیت در خدای سبحان را می‌رساند. چون خداوند قیوم مطلق و منحصر به فرد است؛ پس همگان به او محتاج و وی از همگان بی‌نیاز است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۱۱)

آمدن «ال» معرفه بر سر خبر در جمله (وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ) نیز نشان حصر است؛ این آیه که در مقام تعلیل است، (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۶)، در این آیه علو و عظمت را در خدا منحصر کرده است؛ یعنی علو محض و عظمت صرف، فقط از آن خداست و همه موجودات در پوشش علو و عظمت اویند. «این فقره، افزون بر دلالتش بر حصر حقیقی یعنی انحصار حقیقی عظمت کمالی در خدای متعال، نشان حصر ادعایی است؛ یعنی علو و وسعت آسمان‌ها و زمین در برابر عظمت الهی چیزی نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷)

۲.۳.۳. ایضاح بعد از ابهام

یکی از آرایه‌های بلاغت، ایضاح بعد ابهام است؛ به این معنی که «متکلم، کلام را در ظاهر، مبهم بیان کرده و در ادامه کلام، آن را توضیح دهد.» (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۸۴) در آیه شریفه، بعد از بیان این نکته که مالکیت و حکومت مطلقه در عالم هستی از آن خدای متعال است و هیچ تصرفی از کسی و در چیزی دیده نمی‌شود، مگر آنکه تصرف هم از خداست (لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)، این شبهه به ذهن می‌آید که پس، این اسباب و عللی که در عالم هستند، چکاره‌اند و با اینکه هیچ تأثیری جز برای خداوند نیست، چطور ممکن است درعین حال آن‌ها را هم مؤثر بدانیم؟

«جمله: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ؟) پاسخ‌گوی همین ابهام است؛ به این‌گونه که تصرف این علل و اسباب در این موجودات و معلول‌ها، خود وساطتی است در تصرف خدا؛ نه اینکه تصرف خود آن‌ها باشد. به عبارتی دیگر، علل و اسباب در مورد مسببات شفاء دهندگانی هستند که به اذن خدا شفاعت می‌کنند و شفاعت - که عبارت است از واسطه‌های در رساندن خیر و یا دفع شر و این خود نوعی تصرف است از شفیع در امر کسی که مورد شفاعت است - وقتی با سلطنت الهی و تصرف الهی منافات دارد که منتهی به اذن خدا نگردد، و بر مشیت خدای تعالی اعتماد نداشته باشد؛ بلکه خودش مستقل و بریده از خدا باشد، و حال آنکه چنین نیست؛ برای اینکه هیچ سببی از اسباب و هیچ علتی از علل نیست، مگر آنکه تأثیر آن به وسیله خدا و نحوه تصرفاتش به اذن خداست؛ پس در حقیقت، تأثیر و تصرف خود خداست، پس باز هم درست است بگوئیم در عالم به جز سلطنت خدا و قیومیت مطلق او هیچ سلطنتی و قیومیتی نیست.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۳)

۳.۳.۳. تغلیب

آرایه تغلیب از مجازهای لغوی و به معنای اعطای حکم لفظی به لفظ دیگر و لفظ غالب را در هر دو مورد به کار بردن است. (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۰۲) که یکی از انواع آن، غلبه عاقل بر غیر عاقل است. «در آیه (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ) همه ضمائری که به «شفعاء» برگردانیده، ضمیر خاص عقلاست؛ یعنی ضمیر «هم» سه بار آمده؛ یکی در (مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ)، و یکی در (مَا خَلْفَهُمْ)، و دیگر در (يَحِيطُونَ)، و حال آنکه مطلق اسباب و علل تکوینی، عقلا نیستند. این به دلیل تغلیب است؛ چون معهود از کلمات شفاعت، وساطت، تسبیح و تحمید، این است که اینگونه کارها از عقلا و صاحبان شعور سر می‌زند، و تعبیر به این کلمات، بیشتر در مورد صاحبان عقل شایع است؛ لذا قرآن کریم این‌گونه اعمال را هر چند از علل تکوینی و فاقد شعور هم سر بزند، با تعبیر خاص به عقلا تعبیر می‌کند، و این عرف و عادت قرآن است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۴)

۴.۳.۳. تأکید

تأکید به معنی محکم کردن (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۸۲) از مباحث مهم علم بلاغت است که برای تقریر و روشن ساختن مفهوم و تثبیت معنای مؤکد در ذهن شنونده در کلام به کار می‌رود. در این آیه شریفه نیز آرایه بلاغی تأکید با اهداف متعدد استفاده شده است.

در عبارت ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ دو تأکید وجود دارد: اینکه «سنه به معنی چرت» در ابتدا ذکر شده، تأکید است بر نوم و خواب که به طریق اولی از خداوند نفی می‌شود. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۲۱) و کل جمله ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ تأکید و تبیین بر قیومیت الهی است؛ زیرا کسی که او را چرت و یا خواب بگیرد، «قیوم» (قیام کننده به کاری) نیست. (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۰۰)

برخی موارد تأکید، هم از جهت اثباتی است و هم از جهت سلبی که علامه جوادی آملی به زیبایی به آن اشاره نموده است. به عقیده ایشان، بخش‌هایی از آیه الکرسی به شیوه نفی و اثبات آمده که نشان حصر و تأکید است؛ کلمه ﴿اللَّهُ﴾ در ابتدای آیه، بعد اثباتی الوهیت مطلق، و جمله ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ بعد نفی و تأکید آن است.

فقره ﴿الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ بعد اثباتی قیومیت مطلق الهی، و ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ بعد نفی و تأکید آن را بیان می‌کند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۲؛ زحیلی، ج ۳، ص ۱۵؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۸۶)

«جمله ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ جهت اثباتی قیومیت نامحدود الهی را بیان می‌کند، و جمله ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ الْأَبْدَانُ﴾ جهت سلبی آن را؛ یعنی چیزی از قیومیت الهی نصیب غیر خدا نمی‌شود.

جمله ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ در بعد اثباتی، مالکیت مطلق خدا، و عبارت ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ الْأَبْدَانُ﴾ که متضمن معنای سلبی است، با استفهام انکاری، بعد نفی و تأکید آن را بیان می‌کند.

فقره ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ بعد اثباتی احاطه علمی، و جمله ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ ناظر به بعد نفی و تأکید آن است.

در بخش آخر که از ربوبیت مطلق الهی سخن به میان آمده، جمله ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ ناظر به بعد اثباتی است، و ﴿وَلَا يُؤُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ بعد نفی و مؤکد آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۳) در این موارد بعد سلبی تأکید بعد ایجابی است.

۵.۳.۳. ترقی

ترقی یکی از اسالیب بلاغت است؛ به این گونه که در جایی که بخواهند چیزی را اثبات کنند، اقتضا می‌کند اول مرتبه ضعیف را ذکر کنند، بعد به مرتبه قوی، ترقی دهند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۷) در آیه ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ مقام آیه، مقام ترقی دادن مطلب است. «از آنجایی که ضرر خواب و ناسازگاری آن با قیومیت آن بیشتر از چرت است، مقتضای بلاغت این است که اول تأثیر چرت را نفی بکنند، و سپس مطلب را ترقی داده، تأثیر خواب را که قوی‌تر است، نفی کند، تا معنا چنین شود: نه تنها چرت که عامل ضعیفی است، بر خدا مسلط نمی‌شود، و قیومیت او را از کار نمی‌اندازد، بلکه عامل قوی‌تر از آن هم که خواب است، بر او مسلط نمی‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۰۷)

۶.۳.۳. تعلیل

تعلیل از اسالیب بدیع در علوم بلاغی است. در این روش، برای مطلبی که در سخن آورده‌اند، علتی ذکر می‌شود که با آن مطلب، مناسبت دارد و باعث تثبیت و تقریر بیشتر در نفس می‌شود؛ زیرا نفس، احکام علت‌دار را بیشتر می‌پذیرد. غالباً بیشتر تعلیل‌های قرآن، جواب از سؤال مقدری است که جمله قبلی آن را اقتضا می‌کند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۰) در آیه شریفه آیه الکرسی برای تثبیت بیشتر مطلب، تعلیل‌های متعددی به کار رفته‌است. «جمله ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ علت برای وصف قیوم است.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۲) و دو وصف «علی» و «عظیم» تعلیل قیومیت مطلق خداوند است که هیچ عاملی، آن را دستخوش ضعف و سستی نمی‌سازد، «یعنی خدا به خاطر علو مقامی که داراست، مخلوقات به او نمی‌رسند تا به وسیله‌ای در وجود او سستی و در کار او ضعفی پدید آورند، و به خاطر عظمتش، از کثرت مخلوقات و عظمت آسمان‌ها و زمین به تنگ نیامده‌است.» (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۱۳)

ذیل آیه نیز جمله ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ مانند همه اسمای حسنا آمده در پایان آیات، به منزله تعلیل مفاد کل آیه است؛ «دلیل اینکه خدای سبحان از پینکی و خواب میراست و شفیع، بدون اذن او حق شفاعت ندارد و هیچ‌کس بدون خواست او عالم نمی‌شود و حفظ آسمان‌ها و زمین، او را خسته نمی‌کند، این است که او پیراسته و برتر از همه این نقص‌هاست و دارای دو وصف «علی» و «عظیم» است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۰۳)

۷.۳.۳. ترتب معانی

ترتیب به این معنی است که متکلم، اوصاف متعدد را بر اساس ترتیب منطقی ذکر کند. (ر.ک: سیوطی، ج ۲، ص ۲۸۶) در این آیه شریفه نیز از این ارایه بلاغی استفاده شده‌است. «در قرآن همواره اسم شریف ﴿الْقَيُّومُ﴾ پس از اسم شریف ﴿الْحَيُّ﴾ آمده؛ به این دلیل که اسم حی منشأ همه صفات ثبوتی (ذاتی) خداوند است و قیومیت از آثار حیات و در رتبه پس از آن است. به تعبیر رساتر، صفت حیات و اسم حی، جامع و منشأ همه صفات و اسمای ذاتی خداوند است و صفت قیومیت و اسم قیوم، جامع همه اسما و صفات فعلی خداوند و نشأت گرفته از حیات اوست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۱۰)

علاوه بر آن، می‌توان اذعان نمود تمامی صفات الهی ذکر شده در آیه شریفه، بر اساس ترتیب منطقی می‌باشد. در صفات - معبودی جز او نیست؛ حی و قیوم است؛ هیچ عاملی از قبیل چُرت و خواب با تسلط خود، قیومیت او را از کار نمی‌اندازد؛ او مالک آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌باشد؛ کسی بدون اذن او حق شفاعت در درگاه او ندارد؛ ابتدا وحدانیت خدا در الوهیت و بعد قیومیت او بیان شده؛ چون قیومیت بدون توحید تمام نمی‌شود. سپس مسئله مالکیت او نسبت به آسمان‌ها و زمین ذکر شده تا تمامیت قیومیت خداوند را بنمایاند؛ چون قیومیت وقتی تمام است که صاحب آن، مالک حقیقی آسمان‌ها و زمین و موجودات بین آن دو باشد. از طرفی بدون اذن مالک حقیقی نمی‌توان در ملک او تصرف کرد و شفاعت کرد.

۸.۳.۳. فصل و وصل

فصل و وصل از مهم‌ترین بخش‌های علم بلاغت است که تأثیر بسزایی در بیان معنا و مفهوم آیات قرآن دارد. تأثیر ارتباط جملات یا عدم ارتباط آنها در معانی و اغراض کلام الهی در علم معانی تبیین می‌گردد. در این آیه تمامی صفات الهی به صورت

جداگانه و بدون عطف بر هم ذکر شده و فقط جمله آخر ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ با واو عطف شده است. دلیل فصل این است که آیه، در صدد بیان صفات متعدد الهی به دنبال یکدیگر است که مانند خبر برای مبتدا یا صفت‌هایی برای موصوف الله می‌باشد؛ بنابراین، بر یکدیگر عطف نشده است. سر اینکه تنها آخرین فقره آیه با حرف «واو» آمده است؛ نه بخشهای دیگر، این است که آن بخش‌ها به منزله شرح و عطف بیان هویت مطلق الهی است؛ ولی در آخرین بخش، حرف «واو» برای رعایت نکته ادبی و بلاغی در کلام است؛ چون در نگارش یا گفتار که اوصاف متعددی پشت سر هم ذکر می‌شود، آخرین وصف را به همراه حرف «واو» می‌آورند تا نشان پایان اوصاف در کلام باشد؛ در آیه ﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ نیز «واو» برای بیان پایان اسمای الهی آیه است، تا مخاطب در انتظار شنیدن اوصاف دیگر نماند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۶)

۹.۳.۳. استفهام انکاری

گاهی استفهام از معنای اصلی خود-درخواست آگاهی از مجهولات - خارج شده، برای اهداف دیگری به کار می‌رود. در استفهام انکاری، هدف انکار مطلب است. در این آیه شریفه نیز از استفهام مجازی در معنای انکار استفاده شده است. ادات «مَنْ» در عبارت ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ در معنی استفهام انکاری است؛ یعنی در روز قیامت، هیچ شفيعی بدون اجازه خداوند حق شفاعت ندارد. (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۷)

۱۰.۳.۳. کنایه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح، آوردن ملازم یک معنی به جای خود آن معنی است؛ به گونه‌ای که ابتدا معنی ملازم را در می‌یابیم و آنگاه ذهن از معنی ملازم به معنی اصلی منتقل می‌شود (ر.ک: جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۵۲)

در آیه شریفه آیه الکرسی در دو مورد از آرایه کنایه بهره برده شده است. در عبارت ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ کلمه کرسی می‌تواند کنایه از علم باشد؛ بدین معنی که علم خداوند به همه چیز احاطه دارد و سیاق نیز این معنی را تأیید می‌کند. (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۹۵) و از آنجا که «کرسی» تحت اختیار و زیر نفوذ و سیطره انسان است، گاهی به صورت کنایه از حکومت و قدرت و فرمانروایی بر منطقه‌ای به کار می‌رود. (ر.ک: مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۳)

بنا بر نظر المیزان، جمله ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ﴾ نیز «کنایه است از احاطه خدای تعالی به شفیعان و آنچه که با ایشان حاضر و موجود است و آنچه از ایشان غایب است و بعد از ایشان رخ می‌دهد، و لذا در ادامه آیه فرمود: ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾، تا احاطه کامل و تام و تمام خدای تعالی و سلطنت الهیه‌اش را تبیین کند و بفهماند که خدای تعالی محیط به ایشان و به علم ایشان است و ایشان احاطه‌ای به علم خدا ندارند؛ مگر به آن مقداری که خود او خواسته باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۴)

۴. نتیجه

این مقاله به بررسی آیه الکرسی به عنوان یکی از برجسته‌ترین آیات غرر در قرآن پرداخته که به این نتایج دست یافته است:

- آیات غُرر، آیات کلیدی قرآن کریم هستند که راه‌گشای تفسیر سایر آیات قرآن و همچنین کلید فهم بسیاری از روایات باشند. آیه الکرسی، به لحاظ جامعیت محتوایی، نقش کلیدی آن در تبیین آموزه‌های قرآنی، تأکید روایات به عنوان برجسته‌ترین آیه قرآن معرفی شده‌است.

- ساختار محتوایی آیه الکرسی بیانگر این نکته است که مهم‌ترین صفات الهی مندرج در این آیه، ارتباط وثیقی با توحید دارد و صفات بیان شده در این آیه، علاوه بر اثبات وحدانیت خداوند، هم شامل صفات ذات خداوند از جمله وحدانیت، حیات، قیومیّت، علم و قدرت، و هم شامل صفات فعل او مانند مالکیت بر جهان هستی و شفاعت می‌باشد.

- در بررسی ساختار درونی آیه شریفه، همگونی، هماهنگی و پیوند بین جملات و عبارات این آیه در تبیین خداشناسی به گونه‌ای چینش شده که دارای نظامی شگفت‌انگیز است، و هم‌نشین‌ها در آیه الکرسی، اجزایی متصل و به هم پیوسته‌اند که با جدایی هر یک، مجموعه اتحاد خود را از دست داده و دچار گسست و تعارض معنا در خداشناسی می‌شود.

- در ساختار بلاغی آیه الکرسی درعین ایجاز، می‌توان همه جنبه‌های کامل بلاغی یک کلام را یافت، اقسام حصر، تغلیب، تأکید، ترقی، تعلیل، ترتیب، کنایه و ... در خدمت ارائه معارف ناب توحیدی قرار گرفته‌است و این ترکیب و ساختار اعجاز آمیز، این آیه را در زمره ممتازترین آیات غرر قرار داده‌است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- فارس، احمد، (۱۴۰۴ق): معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق): لسان العرب. بیروت، دارصادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی، (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ابوحنیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت، دار الفکر.
- تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۱۱ق): مختصر المعانی، قم، دار الفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۳۶۸ش): دلائل الإعجاز فی القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- جوادی آملی، عبدالله، (تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۶ ش).
- خوش‌منش، ابوالفضل، (۱۳۹۹ش): «سیر ساختاری سوره در تفاسیر قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۳۱، صص ۲۵۹-۲۸۲.
- خوش‌منش، ابوالفضل، (۱۳۹۰ش): حمل قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راد، علی، (۱۳۹۴ش): «مفسران معاصر امامیه و غرر قرآن؛ چیستی، رهیافته‌ها و گونه‌ها»، پژوهشهای قرآن و حدیث، تابستان، صص ۲۵-

۴۸

- راغب اصفهانی، (۱۴۳۰ق): حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- زحیلی، وهبه، (۱۴۱۱ق): التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق، دار الفکر.
- زرکشی، محمدبن عبدالله، (۱۴۱۰ق): البرهان فی العلوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق): الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبزواری، محمد، (۱۴۱۹): ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴): الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۸۰): «الاتقان فی العلوم القرآن»، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ق): تفسیر جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش): مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخر الدین، (۱۳۶۲ش): مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی.
- طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش): اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناشر اسلام.
- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷ش): نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ش): کتاب التفسیر، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق): «العين»، قم، انتشارات هجرت.
- فلسفی، محمد تقی، (۱۳۷۸): «آیه الكرسي، پیام آسمانی توحید»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۸): الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.
- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش): قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (بی تا): منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق): بحار الانوار، دار احیاء تراث الادبی، بیروت، لبنان.
- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق): التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش): تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- نصیری، علی، (۱۳۹۰ش): «ساختار درونی روشمند آیات»، آموزه‌های قرآنی، ۱۳، صص ۳۵-۵۸.